

Contemplation Studies" Based on Comparative Interpretation Analysis of the Four Verses of Reflection

Hosain Seddighi ¹  | Ali Rad ²  | Fajh Llah Najarzagdegan ³  | Hamed Dejabad ⁴ 

1. Graduated from the 4th level of Comparative Theology, Theology Center, Qom Seminary; PhD in Quranic and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Faculty of Allameh Tabatabaei Seminary Higher Education Institute. (Corresponding author). E-mail: seddighihosein@gmail.com
2. Farabi College, University of Tehran. E-mail: ali.rad@ut.ac.ir
3. Professor, University of Tehran. E-mail: najarzagdegan@ut.ac.ir
4. Associate Professor, University of Tehran. E-mail: h.dejabad@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article type: Research	The approaches to "reflection on the Quran" have grown significantly in the contemporary century. And, explaining what "contemplation" is and analyzing its semantic components, and consequently correlating it with interpretation, faces serious challenges and has led to different, even contradictory, views. Since "contemplation" is an original Quranic concept, the Quran itself is considered as one of the best sources for understanding the truth of reflection In this article, the four verses of "reflection in the Quran" are analyzed using the comparative interpretation method, and finally, with an emphasis on data research commentators, six semantic components of reflection in the Quran are emphasized: Accordingly, "contemplation" as a desirable universal encounter with the Quran is an intellectual operation that is organized by a dynamic hesitation on the initial understanding of the verses and the motivation to seek guidance. Also, the dynamism and gradual effort in understanding the verses, the combination of horizontal and vertical understanding, the understanding that is adaptable to the details of life, and the direction of contemplation are among the components of the concept of "contemplation in the Quran" that the present article has reached.
Article history: Received: 2024/9/28	
Accepted: 2025/1/29	
Published: 2025/3/8	
Keywords: Reflection on the Quran, four verses of reflection, the nature of contemplation, comparative interpretation, contemporary interpretation .	

Cite this article: Hosain Seddighi; Ali Rad; Fajh Llah Najarzagdegan | Hamed Dejabad. (2024). Contemplation Studies" Based on Comparative Interpretation Analysis of the Four Verses of Reflection. *Journal of Theological and Exegetical Studies*, Year 1, Issue 1, Autumn 2024, Serial Number 1, (49-75).



Publisher: Allameh Tabatabaei Seminary Higher Education Institute, Kermanshah

«تدبرشناسی» بر پایه تحلیل تفسیر تطبیقی آیات چهارگانه تدبر

حسین صدیقی* ^۱ | علی راد ^۲ | فتح الله نجارزادگان ^۳ | حامد دژآباد ^۴

۱. (نویسنده مسئول) دانش آموخته سطح ۴ کلام تطبیقی مرکز کلام حوزه علمیه قم؛ دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی حوزوی علامه طباطبایی (ره) کرمانشاه، ایران. رایان‌نامه: seddighihosein@gmail.com
۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایان‌نامه: ali.rad@ut.ac.ir
۳. استاد گروه قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایان‌نامه: najarzadegan@ut.ac.ir
۴. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایان‌نامه: h.dejabad@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله:</p> <p>پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۷/۷</p> <p>تاریخ پذیرش:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۱۱/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p style="text-align: right;">۱۴۰۳/۱۲/۱۸</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>آیات چهارگانه تدبر، چستی تدبر، تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارن.</p>	<p>رویکردهای «تدبری به قرآن» در سده معاصر رشدی فزاینده داشته است و تبیین چستی «تدبر» و تحلیل مؤلفه‌های معنایی آن و در نتیجه نسبت‌سنجی آن با تفسیر با چالش‌های جدی مواجه است و دیدگاه‌های متفاوت، بلکه متناقضی نیز در پی داشته است. از آنجا که «تدبر» یک مفهوم اصیل قرآنی است، خود قرآن از بهترین منابع برای دریافت حقیقت تدبر می‌باشد. در این مقاله، آیات چهارگانه «تدبر در قرآن» با استفاده از روش تفسیر تطبیقی مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت، با تأکید بر داده‌پژوهی آرای مفسران، بر شش مؤلفه معنایی تدبر در قرآن تأکید گردیده است؛ بر این اساس، «تدبر» به عنوان یک مواجهه مطلوب همگانی با قرآن، عملیات فکری است که به وسیله درنگی پویا بر فهم اولیه از آیات و به انگیزه هدایت‌یابی سامان می‌یابد. همچنین پویایی و تلاش تدریجی در فهم آیات، تلازم فهم افقی با عمودی، فهم تطبیقی‌پذیر با جزئیات زندگی و جهت دار تدبر از جمله مؤلفه‌های مفهوم «تدبر در قرآن» است که نوشتار حاضر به آنها دست یافته است.</p>
<p>استناد: صدیقی، حسین؛ راد، علی؛ نجارزادگان، فتح‌الله؛ دژآباد، حامد (۱۴۰۳). «تدبرشناسی» بر پایه تحلیل تفسیر تطبیقی آیات چهارگانه تدبر. پژوهش‌نامه معارف کلامی تفسیری، سال ۱، دوره ۱، پاییز ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۱ (۴۹-۷۵).</p> <p>ناشر: مؤسسه آموزش عالی حوزوی علامه طباطبایی ره کرمانشاه</p>	



۱. مقدمه

تدبیرگرایی در سده اخیر در میان مسلمانان رشد چشمگیر و فزاینده‌ای داشته است. انتشار صدها عنوان کتاب یا مقاله در راستای تدبیر در قرآن و نیز شکل‌گیری همایش‌ها و مؤسسات متعدد تدبیری، همگی نشانه‌ها و شواهد این رشد گسترده است. با این حال، با دقت در آثار تدبیرگرایان معاصر، تشنّت و ناسازگاری‌های فراوانی پیرامون چیستی «تدبیر» و تفاوت آن با «تفسیر» دیده می‌شود.

«تدبیر»، یک مفهوم اصیل قرآنی است که در چهار آیه قرآن کار رفته است؛ اگر بر اساس ترتیب نزول بنگریم واژه «تدبیر» به ترتیب در سوره‌های مکی «ص» و «مؤمنون» و سوره‌های مدنی «نساء» و «محمد» آمده است. بر اساس جدول‌های معتبر ترتیب نزول، این سوره‌ها به ترتیب ۳۸، ۷۴، ۹۲ و ۹۵امین سوره‌های نازل شده بر پیامبر (ص) هستند (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۲۹-۳۳۶).

با دقت در کاربردهای روایی و تفسیری «تدبیر در قرآن»، می‌توان ادعا کرد که همگی متناسب با همان کاربردهای قرآنی به کار رفته‌اند. رویکردهای تدبیری معاصر نیز نوعاً برای ارزشمندی و اعتبار کار خود به آیات «تدبیر» تمسک می‌ورزند؛ از این رو، یکی از بهترین راه‌ها برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی «تدبیر معیار» که بازنمای مراد الهی بوده و از انحراف‌های فکری و عقیدتی به دور باشد، تحلیل این آیات است. افزون بر این، تحلیل بر اساس تفسیر تطبیقی و مقارن آیات الهی راه را برای دستیابی به یک تعریف مشترک و معیار در جهان اسلام هموار می‌سازد.

۱-۱. پیشینه

اگر چه غالب تدبیرگرایان به آیات چهارگانه نظر داشته و از آن یاد می‌کنند، بررسی مبسوط و استدلالی در بیش‌تر آنها به چشم نمی‌خورد. با این حال، در برخی آثار پژوهشگران اهل سنت و شیعه به صورت نسبتاً مبسوط در زمینه تحلیل آیات چهارگانه تدبیر گفتگو شده است، از جمله:

۱. *حقیقت تدبیر و ارتباط آن با اصطلاحات تأویل، استنباط، فهم و تفسیر؛ پژوهشی بلاغی و تحلیلی* بر آیاتی از قرآن کریم، عبدالله عبدالغنی سرحان، ترجمه جمیل رحیمی (ص ۱۷-۸۸). این نوشتار گفتاری دقیق و عالمانه درباره یکایک آیات تدبیر است که با تکیه بر دانش بلاغت، نکات ارزشمندی از دل آیات تدبیر بیرون کشانده است.

۲. *مفهوم التفسیر والتأویل والاستنباط والتدبیر والمفسر*، مساعد بن سلیمان بن ناصر الطیار (ص ۱۸۶-۱۸۹)؛ به صورت یک به یک و مستوفی به چهار آیه نمی‌پردازد، اما نکات و دقت‌نظرهای خوبی در آن یافت می‌شود.

۳. التَّدْبِيرُ لِلْجَمِيعِ (منهج عملی لتدبیر القرآن الکریم)، هشام المشهدانی (ص ۱۶-۲۲؛ گفتاری نسبتاً مبسوط و عالمانه)

۴. پایان‌نامه «روش‌شناسی تدبیر در قرآن»، محمد علیان نظری (ص ۹-۳۸؛ تبیین آیات چهارگانه که البته به تحلیل مؤلفه‌های معنایی منجر نشده است).

۵. پایان‌نامه «بررسی و نقد دو شیوه رایج تدبیر در قرآن در ایران»، حمید نصرتی (ص ۲۰-۳۲؛ ایشان ضمن بررسی تاریخیچه تدبیر، دیدگاه مفسران را از قرن اول تا پانزدهم نسبت به معنای تدبیر در آیات تدبیر بررسی کرده است. ص ۹۹-۱۰۹؛ بررسی آیات تدبیر به غرض ارزیابی تعاریف تدبیر).

شایان ذکر است که هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، به تجمیع و تحلیل آرای پژوهشگران و مفسران اهل سنت و شیعه و کشف مؤلفه‌های تدبیر معیار نپرداخته‌اند و نگاشته حاضر در پی جبران این کاستی است.

واژه «تدبیر» در قرآن

«تدبیر» از ماده «دُبِّرَ» برخلاف «قَبِلَ» به معنای پشت و پشت سر اشیا (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۳)، پایان و آخر هر چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مدنی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۴۱۴). و زاویه (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۳۶) آمده است.

بر اساس برخی دیدگاه‌ها، این واژه در باب «تَفَعَّلَ»، به معنای مطاوعه به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۷۳)؛ در این صورت، کشف معنای «تدبیر» (باب تفعیل). مهم است (الهی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹)؛ بر این اساس، با توجه به معنای «تدبیر» از جمله ژرف‌نگری و عاقبت‌اندیشی (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ماده دبر). یا تنظیم امور در رساندن آنها به عاقبت نیکو و مطلوب (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۸۶)، «تدبیر» را به معنای «حصول تدبیر» معنا می‌کنند؛ یعنی: «توجه به عاقبت موضوعی» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۷۳). یا «دریافت چیش حکیمانه» (صباحی طسوجی، ۱۳۸۹، ص ۲۲). به نظر می‌رسد که مطاوعی دانستن معنای «تدبیر» نمی‌تواند درست باشد و باید بر معنای دیگر باب تفعیل از جمله تدریج و تکلف تأکید شود (صدیقی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ و ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

ماده «دبر» در قرآن ۴۴ بار و در قالب‌های مختلف آمده است؛ از جمله: «دَابِرٌ»: دنباله (انعام، ۴۵)؛ «دُبِّرَ»: پشت (انفال، ۱۶)؛ «ادبار»: جمع «دبر»: پشت (آل‌عمران، ۱۱۱)؛ «ادبیر»: پشت کرد (معارج، ۱۷)؛ «ادبار»: پشت کردن (طور، ۴۹)؛ «مُدبِرٌ»: پشت‌کننده (نمل، ۱۰)؛ «مُدبِرین»: پشت‌کنندگان (توبه، ۲۵)؛ «یُدبِرُ»: «تدبیر می‌کند» (یونس، ۳)؛ «مُدبِرَاتٌ»: تدبیرکنندگان (نازعات، ۳)؛ «لَا یَتَدَبَّرُونَ»: تدبیر نمی‌کنند (نساء، ۸۳)؛ «لَمْ یَدَبِّرُوا»: تدبیر نکردند (مؤمنون، ۲۳).

در ترجمه بیشتر این واژگان، اختلاف جالب توجهی میان مترجمان و مفسران وجود ندارد و معانی ذکر شده برای واژگان با معنای اصلی «دبر» (پشت/ پشت سر) (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۳) مناسبت دارد. در این میان، معنای واژگان مرتبط با «تدبیر» و «تدبّر» اهمیت بیشتری دارد که نوعاً همان واژگان عربی در ترجمه به کار گرفته شده است! برخی نیز «تدبّر» را به «تأمل» و «اندیشیدن» ترجمه کرده‌اند که در این صورت، معنای اصل ریشه در ترجمه بازنمایی نکرده‌اند، بلکه لازمه معنایی را ذکر نموده‌اند.

بررسی آیات چهارگانه «تدبّر» در قرآن

برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی «تدبّر»، آیات چهارگانه تدبّر، بر اساس ترتیب نزول تحلیل می‌شود.

آیه اول:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹)؛ «[این]، کتاب پربرکتی

است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند».

بافت این سوره در زمینه توبیخ مشرکانی است که در سه اصل توحید، نبوت و معاد شبهه وارد کرده بودند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۳۷۳) و برای تهدید آنها به سرنوشت برخی امت‌های پیشین اشاره می‌کند و برای آرامش دادن به پیامبر اکرم (ص) حال شماری از پیامبران گذشته را نقل می‌کند. در آیه ۱۷ خداوند پیامبر خود را به صبر دعوت کرده و در ادامه تا آیه ۲۶، برای دلداری پیامبر و مؤمنان اندک آن روز، جریان داوود را بازگو می‌کند. اینجاست که آیه ۲۷ و ۲۸ مطرح می‌شود: [ای پیامبر]، کافران که عقاب الهی را تکذیب می‌کنند، آیا گمان می‌کنند زمین و آسمان باطل آفریده شده است؟ یا گمان می‌کنند مفسدان و مؤمنان در یک جایگاه خواهند بود؟

آیه مورد بحث، ضمن بازگشت به آغاز سوره که قرآن را مشتمل بر ذکر دانسته بود (حببنکه المیدانی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۵۵۲)، تأکید می‌کند که این کتابی عظیم و شگرف است، کتابی مبارک که بر تو فرو فرستادیم تا مردمان برای یافتن معانی و مقاصد سرشار از خیر و برکت آن، تدبّر کند و دارندگان خرد ناب متذکر شوند، یعنی از ذکر بودن قرآن بهره گیرند. پیداست که بخش پایانی آیه تعریض به مشرکان و غیر مشرکانی است که نابخردانه از تدبّر در کتاب خدا روی بر می‌تابند (باقر، ۱۳۹۹، ص ۲۷-۲۸).

تحلیل بر اساس تفسیر تطبیقی

تحلیل دقیق آیه بر اساس دقت نظرها و تأملات تفسیری و در قالب مجموعه‌ای از نکات و ظرایف تبیین

می‌گردد:

۱. مخاطب آیه پیامبر اکرم (ص) است، اما فاعل تدبّر به صورت ضمیر جمع غایب آمده است و باید مصداق‌یابی شود. اگر به آیات پیشین بنگریم، سخن از کافران و مشرکان است. اما بنا به استقرای نگارنده

(بررسی قریب به ۲۰۰ تفسیر)، هیچ یک از مفسران بر بازگشت ضمیر به «الذین کفروا» (آیه ۲۷) یا مفسدین (آیه ۲۸) اشاره‌ای نداشته‌اند، بلکه گاه این احتمال که مشرکان نیز در کنار مؤمنان مشمول آیه باشند، بعید شمرده و فاعل را «اولو الالباب» یا «مؤمنان» دانسته‌اند (قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۴۰۰). تنها در کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن، از ظاهر کلام برمی‌آید که ضمیر را به مشرکان مکه برگردانده است که البته سخنی پیرامون اختصاص مفهوم آیه بدانها ندارد (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱۸، ص ۸۲۸).

به هر روی، عمده مفسران با تمسک به برخی قرائن بر همگانی بودن تدبیر بر اساس این آیه تأکید ورزیده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۷۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۹۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۳۴۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۵۳؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۹، ص ۱۶۴؛ طبیب، ۱۳۶۹، ص ۲۳۹؛ سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۵۷؛ شنقیطی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۲۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۹۵؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۲۳)؛ برای نمونه، علامه طباطبایی از اختصاص تذکر به صاحبان خرد ناب: «وَلَيَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» و به قرینه مقابله با «لیدبّروا»، چنین برداشت می‌کند که مراد از ضمیر جمع در «لیدبّروا»، عموم مردم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۹۷)؛ بنابراین، مضمون آیه چنین خواهد بود: «این قرآن، کتابی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم؛ کتابی است که خیرات و برکات بسیار برای عوام و خواص مردم دارد تا مردم در آن تدبیر نموده به همین وسیله هدایت شوند یا آنکه حجت بر آنان تمام شود. نیز برای اینکه صاحبان خرد از راه استحضار حجت‌های آن و تلقی بیاناتش، متذکر گشته و به سوی حق هدایت شوند».

۲. در این آیه از قرآن با واژه «کتاب» یاد شده است. برخی تدبیرپژوهان این کاربرد را قرینه بر اختصاص خطاب تدبیر به مؤمنان شمرده و بر تفاوت مفهوم «قرآن» و «کتاب» تأکید ورزیده‌اند: «کاربرد لفظ کتاب به جای قرآن در این آیه، به این مطلب اشاره می‌کند که مؤمنان که مخاطبان اصلی آیه هستند، تمام تلاش و توجه خود را به کار برده‌اند تا آیات قرآن را کتابت نمایند تا برای همیشه محفوظ بماند؛ از این رو، می‌توان گفت اطلاق کلمه لفظ «کتاب» بر «قرآن» مفهومی متفاوت با لفظ قرآن دارد؛ زیرا خداوند عزوجل در آیات دیگر، لفظ «کتاب» را بر لفظ «قرآن» عطف کرده است (نحل، ۱؛ حجر، ۱). روشن است که شرط عطف میان دو کلمه آن است که آن دو در ذات یا صفات با یکدیگر متفاوت باشند. الفاظ «کتاب» و «قرآن» در این آیات نیز همین گونه هستند و در صفات و خصوصیات با یکدیگر مغایر هستند. در کلمه «قرآن»، قرائت آیات الهی مورد توجه قرار گرفته، اما لفظ «کتاب» به مکتوب بودن آن اشاره می‌کند (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۷۲ و ۷۳)

۳. متعلق «تدبّر»، «آیاته» است که ضمیر «هاء» به «کتاب» بر می‌گردد؛ یعنی «آیات کتاب» (تدبّر در همه قرآن، یا چند سوره، یا یک سوره، بلکه چند آیه و حتی یک آیه و بخشی از آیه، همگی در دایره «تدبّر در آیات» جای می‌گیرد).

۴. «لام» در «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»، لام بیان علت است؛ یعنی خداوند هدف از انزال قرآن را «تدبّر در آیات» می‌داند و این نکته، اهمیت و ضرورت «تدبّر در قرآن» را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این قرینه است که «تدبّر»، مربوط به صنف خاصی از مردم نیست؛ چرا که قرآن برای همه نازل شده است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران، ۱۳۸). پس هدف از نزول آن یعنی تدبّر نیز همگانی است که حتی غیر مؤمنان را هم در برمی‌گیرد و اختصاص آن به معصومان، یا بخشی خاص و محدودی از مؤمنان و اهل تقوا با حکمت الهی سازگار نیست.

۵. قرآن قرین «برکت» است؛ از منبع مبارک است: «تَبَارَكَ الَّذِي» در شب مبارک نازل شده است: «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»؛ در مکان مبارک نازل شده است: «بِبَيْتَةِ مُبَارَكًا»؛ و خودش نیز مبارک است: «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۰۱). پس قرآن همواره «مبارک» است، اما منشأ این برکت، در تدبّر است (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۲۵۳) و زمانی در زندگی مردم جریان می‌یافت که از «تدبّر» به «تذکر» بینجامد؛ به عبارت دیگر، چون قرآن «مبارک» است، باید در آن «تدبّر» کرد و از برکاتش که همان «تذکر» و «هدایت» است، بهره‌مند شد. این معنا متناسب با روایاتی است که روایات بی‌تدبّر را بی‌خیر می‌شمارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶).

۶. خداوند بعد از «تدبّر»، مسئله «تذکر» را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد «تدبّر قرآنی» در این آیه (که هدف از نزول قرآن است). کاری است که مایه تذکر باشد (و لِيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ).

۷. شرط پندپذیری، عقل و خرد است: «لِيَدَّبَّرُوا ... وَ لِيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۰۳). در آیه دیگری هم می‌خوانیم که جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد: «وَمَا يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲۶۹).

۸. آیه نوعی تعریض دارد؛ کسانی که قرآن برای آنان مایه «تذکر» نیست، در شمار «أُولُوا الْأَلْبَابِ» (صاحبان خرد ناب). نیستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۵۰).

۹. «مبارک» به معنای چیزی است که دارای خیر مستمر و مداوم باشد؛ بنابراین، خیر قرآن، تمام‌ناشدنی است؛ از این‌رو، «تدبّر» هم با فعل مضارع آمده که دلالت بر تدریج و به خصوص استمرار دارد. بعد از هر تدبّری، تدبّری دیگر هست و چون برکت قرآن، پایان‌ناافتنی است، تدبّر در قرآن هم نقطه پایان ندارد. به این برداشت، برخی تدبّرپژوهان و مفسران هم اشاراتی داشته‌اند (ر.ک: اسدی، ۱۴۴۲، ص ۶۵؛ صادقی تهرانی،

۱۴۰۶، ج ۲۵، ص ۲۴۰). از این نکته می‌فهمیم که کاستی‌ها و چالش‌های مختلف جوامع اسلامی، از آن رو است که از تدبیر در آیات بازمانده‌اند.

آیه دوم

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون، ۶۸)؛ «آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟!».

در آیات پیشین از این آیه، خداوند از حال کافران و مشرکانی سخن می‌گوید که در هنگام عذاب با زاری و فغان کمک می‌خواهند، اما این بازگشت و توبه دیر هنگام دیگر سودی ندارد و آنان را نجات نمی‌دهد؛ زیرا پیش از این، کتاب خدا بر آنها خوانده می‌شد و ایشان مستکبرانه از آن می‌گریختند، آن را جادو، شعر و اباطیلی از این دست می‌خواندند. پس از این مقدمه، خداوند با بیانی سرشار از انکار و توبیخ که از استفهام آغاز آیه فهمیده می‌شود، درباره آنان سخن می‌گوید؛ زیرا دلیل خودداری این مشرکان سرکش از گرایش به حق با توجه به این آیه و دو آیه بعد، یکی از این موارد بوده است؛ نخست: تدبیر نکردن در قرآن؛ دوم: نوپدید بودن دین آسمانی؛ سوم: نشناختن فرستاده خدا؛ و چهارم: مجنون دانستن او.

بیان این موارد در قالب استفهام انکاری و توبیخی، برای بی‌وجه نشان دادن آن‌هاست؛ زیرا اگر اندک تدبیری در قالب و مضمون قرآن می‌کردند، می‌فهمیدند که این کتاب از سوی حق فرو فرستاده شده است و منشأ بشری ندارد. همچنین دین آسمانی امری نوپدید نبوده و برای نیاکان ایشان نیز چنین ادیانی بوده است. وانگهی، آنان فرستاده خدا را حتی پیش از بعثت به صدق، صفا، درستی و خردمندی می‌شناختند و حال نیز نیک می‌دانند که یاهو نمی‌بافد و دیوانه نیست؛ بنابراین، هیچ دلیل موجهی برای انکار خود ندارند (باقر، ۱۳۹۹، ص ۲۸-۲۹).

تحلیل بر اساس تفسیر تطبیقی

۱. مخاطب آیه، کفار هستند که خداوند در آیات پیشین آنان را به صورت مستقیم خطاب قرار داده است: «در حقیقت، آیات من بر شما خوانده شد و شما بودید که اعراض می‌کردید و به عقب باز می‌گشتید. در حالی که در برابر آن آیات استکبار می‌نمودید و شب‌ها در جلسات خود به بدگویی ادامه می‌دادید». در این آیه، گویی خداوند نیز از آنان اعراض نموده (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۲۱۱) و اگر چه مخاطب این توبیخ‌ها هستند، اما به صیغه غایب با آنان گفتگو شده است (لم يدبّروا).

۲. متعلق تدبیر در این آیه «القول» است؛ همان گفتاری که بر ایشان تلاوت شده است؛ یعنی: «قرآن». ذکر لفظ «القول» به جای کلماتی چون «القرآن» یا «الکتاب» به این نکته اشاره دارد که کفار قریش، کلام خدا را از زبان پیامبر اکرم (ص) و اصحاب بزرگوار ایشان می‌شنیدند و خود آن را قرائت یا کتابت نمی‌کردند.

افزون بر این، به این مطلب اشاره دارد که کفار قریش، اهل سخن و فنون گوناگون آن، مانند شعر، نثر و حکمت بودند. پس چگونه با آنکه امرای فصاحت و بلاغت به شمار می‌آمدند، در کلام خدا (القول) که مطابق اسلوب لغوی و سبک بیانی آنان بود [و نشانه‌های برتری و اعجاز در آن بود]، تدبّر نمی‌کردند؟ (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۵۹).

۳. در آیات قبل، سخن از «تلاوت آیات» است: «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْنَا» (آیه ۶۶) ولی در سوره ص سخن از تدبّر در آیات قرآن است: «لِيَذَّبَرُوا آيَاتَهُ» و چون کافران در برابر «تلاوت آیات»، دستور عقلایی «تدبّر در آیات» را رعایت نکردند، شایسته توبیخ و سرزنش هستند.

۴. تدبّر در قرآن، موجب آشکار شدن حق می‌گردد (باقر، ۱۳۹۹، ص ۲۹). اینکه استفهام توبیخی انکاری در آیه آمده، بدین معناست که چرا در این قول، تدبّر نکردند که اگر تدبّر می‌کردند، حق برایشان آشکار می‌شد؛ زیرا به گفته سید قطب، در این قول، چنان جذابیت‌ها و سازگاری با فطرت هست که اگر تدبّر می‌کردند، روی برنمی‌تافتند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۴۷۴).

۵. برای تدبّر به داشتن قلب مؤمن نیازی نیست و همین که انسان، اهل عناد و حق ستیزی نباشد و دریچه قلبش باز باشد، می‌تواند در قرآن تدبّر کند و حقانیت آن را دریابد (باقر، ۱۳۹۹، ص ۲۹)؛ هر چند در زمره مشرکان باشد و هنوز به جرگه مؤمنان نپیوسته باشند.

آیه سوم

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲)؛ «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

این آیه در سوره مدنی نساء و در بافتی قرار دارد که حال منافقان را بیان می‌کند؛ همانان که خود را مؤمن نشان می‌دادند، اما در واقع صداقت پیامبر اکرم (ص) را قبول نداشتند و رسالت او را درست نمی‌دانستند. با توجه به سیاق آیات، مخاطبان توبیخ شده در این آیه همان کسانی هستند که به بهانه آیات قتال، درباره خدایی بودن قرآن به تردید افتاده بودند. در آیه ۷۷ می‌فرماید که ما در مکه به ایشان فرمان دادیم که از مبارزه و قتال خودداری کنند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند، حال که در مدینه به ایشان فرمان قتال صادر می‌کنیم، ترسیده و اعتراض می‌کنند که پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟ (علیان نظری، ۱۳۹۴، ص ۳۱).

خداوند برای بازگرداندن ایشان از این داوری نادرست، با استفهامی انکاری و توبیخی، بلکه تعجبی (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۹)، تدبّر نکردن ایشان را در قرآن سرزنش می‌کند؛ زیرا اگر تدبّر می‌کردند،

می‌یافتند که اختلافی در آیات آن نیست و این خود بیانگر وحیانی بودن قرآن است و بر درستی رسالت پیامبر اکرم (ص) صحه می‌گذارد.

تحلیل بر اساس تفسیر تطبیقی

۱. بنا به نظر بیشتر مفسران، مخاطبان توییخ و این لحن تند آیه، منافقانی‌اند که عمداً در قرآن تدبّر نمی‌کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۹؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۱)، اما علامه طباطبایی این تطبیق را قبول نکرده و با توجه به اتصال سیاق، بیان سرزنش‌آمیز آیات ۸۱-۸۴ را مربوط به مؤمنانی می‌داند که ایمان ضعیفی دارند و استهفام درون آیه را تحریک و تحریضی بر تدبّر در قالب استهفام می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۹). همچنین مرحوم طبرسی ضمیر را به منافقان و یهودیان برگردانده است (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۲۵). در هر صورت، به نظر می‌رسد در نهایت باید بگوییم: هر فرد و هر نسلی مخاطب این آیه است و می‌تواند «عدم اختلاف» را از راه تدبّر در قرآن درک نماید (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۲۱).

۲. متعلق تدبّر در این آیه، خود کلمه «القرآن» قرار گرفته است، نه «القول» یا «الکتاب»؛ زیرا مخاطبان آیه، منافقان [یا مؤمنان سست‌ایمان] هستند که در حضور مسلمانان قرآن را تلاوت می‌کردند و آیات آن را بدون هیچ تدبّری بر زبان جاری می‌ساختند. آنان با نیرنگ و فریب، آیات کتاب هدایت را با شتاب بر زبان جاری می‌راندند، در مفاهیم والای آن تدبّر نمی‌کردند. به این دلیل خداوند در این آیه کلمه «القرآن» را ذکر کرده تا حالت درونی آنان را بازتاب دهد و تظاهر آنان به قرائت قرآن را برای همگان آشکار نماید (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۲۶).

۳. ضمیر در «فیه» در تبیین‌های رایج به «القرآن» بازگشت داده می‌شود که ظاهر هم همین است، اما برخی مانند زجاج، این احتمال را هم داده‌اند که به «آنچه از جلسات سرّی شبانگاهی منافقان در آیه پیشین خبر داده است» برگردد (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۲۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸۳)؛ یعنی: «تو دقیقاً همان چیزی که واقع شده، خبر می‌دهی و این نشان از آن دارد که از سوی خدای عالم غیب‌هاست و گرنه در خبر تو با آنچه رخ داده بود، اختلاف فراوانی بود».

۴. «تدبّر در قرآن»، راهکار درک «الهی بودن کتاب» و «نبود اختلاف در قرآن» است. از این نکته هم اهمیت تدبّر فهمیده می‌شود و نیز معلوم می‌شود تدبّر باید چیزی باشد که بتواند در اثبات عدم اختلاف و در نتیجه الهی بودن قرآن به کار افتد. این نکته در فهم معنای «تدبّر قرآنی» بسیار مهم خواهد بود. شایان ذکر است که این برداشت - که البته در بیان مفسران و تدبّرگرایان بسیار پرتکرار و با تأکید مطرح شده است - در صورتی پذیرفتنی است که بخش دوم آیه را در پیوند بخش اول بدانیم، در حالی که احتمال جدانگاری هم

منتفی نیست؛ یعنی بخش اول به منافقان نهیب می‌زند که چرا در قرآن تدبّر نمی‌کنید و بخش دوم، در بیان تأکید بر الهی بودن این کتاب است. در این صورت، معنای این آیه و آیه پیشین چنین می‌شود: «آیا این منافقانی که در حضور تو می‌گویند: «فرمانبرداریم»، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنان بر خلاف گفته‌های تو، جلسات سرّی شبانه تشکیل می‌دهند در قرآن نمی‌اندیشند که بفهمند خداوند اطاعت تو را دستور داده و باید از تو تبعیت کنند؟! این کتاب الهی است و اگر از سوی خدا نبود در آن اختلاف زیادی بود.» یا «اگر در قرآن تدبّر می‌کردند، نفاق نمی‌ورزیدند و ایمان [درست] می‌آوردند» (هواری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۶۳). ۱.

ابن عاشور دو احتمال درباره در آیه مطرح می‌کند: ۱. امر به تدبّر، امر به تأمل در تفصیل و مقاصد آیات باشد؛ ۲. امر به تدبّر، تأمل در بلاغت قرآن و کشف الهی بودن آن باشد و به قرینه سیاق، معنای اول را ترجیح می‌دهد. اگر چه معنای دوم را هم غلط نمی‌داند. وی در ادامه تبیین کرده که امر به تدبّر و تأمل در معانی آیات عامّ است و بررسی «نفی اختلاف در قرآن»، یکی از جزئیات و مصادیق آن شمرده می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۰).

البته شایان توجه است که حتی اگر بخش آغاز و پایانی آیه مد نظر در یک بیان واحد و به هم پیوسته هم نباشند و مسئله «تدبّر» جداگانه مطرح شده باشد، باز هم درک الهی بودن قرآن و پیراستگی آن از اختلاف، نیازمند اندیشه در آیات قرآن است و با مسئله تدبّر در قرآن مرتبط خواهد بود.

۵. تدبّر مطلوب در این آیه با در نظر گرفتن همه آیات قرآن است، نه صرف یک یا چند آیه؛ زیرا:

الف) محور استدلال آیه شریفه برای اثبات نزول قرآن از سوی خداوند سبحان، پیراستگی آن از اختلاف و هماهنگی آیات آن است؛ حال آنکه اگر به یک آیه بنگریم، هماهنگی آن با دیگر آیات روشن نمی‌شود؛
ب) ظهور واژه «القرآن» فراتر از تدبّر در یک آیه است؛ گرچه به یک آیه نیز قرآن گفته می‌شود. ظاهر آیه این است که «چرا در مجموعه‌ای از آیات قرآن نمی‌اندیشید تا نیک دریابید که هیچ اختلافی در آنها نیست؟». البته اگر هدف، بررسی هماهنگی آیات قرآن نباشد و مقصود، تدبّر در مضمون یک آیه باشد، تأمل در حدود همان آیه کافی به نظر می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۹، ص ۶۲۴).

۱. شواهدی از این برداشت در کلام برخی مفسران، به ویژه متقدمین وجود دارد و این تأکید بر نسبت «تدبّر» و «درک اختلاف» در کلام ایشان دیده نمی‌شود (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۰؛ جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۵۱۰؛ مکی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۶؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۹)، بلکه در برخی از همین آثار بخش دوم را مرتبط به کفار دانسته‌اند، نه منافقان. (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۶؛ حسنی واعظ، ۱۳۸۱، ص ۹۰).

۶. برخی دانشمندان، از جمله سید مرتضی و شیخ طوسی در الاقتصاد، گمان کرده‌اند مفاد آیه این است که میان «از سوی بشر بودن یک کتاب» و «راه یافتن اختلاف» به آن ملازمه هست؛ از این رو، اشکال کرده‌اند که چنین ملازمه‌ای پذیرفته نیست؛ زیرا ممکن است انسان کتابی بدون وجود اختلاف بنگارد. در حالی که ادعای آیه وجود اختلاف فراوان در هر کتاب بشری نیست تا گفته شود که در میان کتاب‌های بشری نیز کتاب‌هایی بدون اختلاف یا با اختلاف اندک یافت می‌شود. بلکه طرف اول ملازمه، «ابداع کتابی با تمام خصوصیات و ویژگی‌های قرآن از سوی بشر» است و طرف دوم ملازمه، «راه یافتن اختلاف فراوان در آن». مراد از ویژگی‌های انسان، محدودیت عمر و فکر، اثرپذیری از عوامل بیرونی و درونی، تکامل تدریجی و خطاپذیری است و مراد از ویژگی‌های قرآن، فراوانی و تنوع موضوعات در عین اتقان و استحکام، ژرفایی معارف، فصاحت و بلاغت تام، نزول در گستره طولانی از زمان، نزول در شرایط بسیار گوناگون فردی و اجتماعی، فقدان فصل‌بندی موضوعی و درس ناخوانده بودن آورنده قرآن است. پس مفاد آیه این است که اگر این قرآن با ویژگی‌هایی که دارد، از سوی بشر با ویژگی‌هایی که دارد می‌بود، اختلاف فراوان در آن یافت می‌شد، لکن یافت نمی‌شود، پس کار بشری نیست (سلطانی بیرامی، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۴۴).

بر این اساس، یک جهت تأمل و تدبیر در قرآن، برای علم به الهی بودن این کتاب، درنگ در ویژگی‌های آن است. قرآن با این ویژگی‌ها، نمی‌تواند کار بشر باشد که اگر می‌بود، قطعاً اختلافات فراوانی در آن می‌بود. روشن است این گونه تدبیر و تأمل‌ها، صرفاً با درنگ در ظاهر الفاظ قرآن تحقق نمی‌یابد.

۷. خداوند در این آیه فعل «وجد» را از میان مجموعه فعل‌های مشابه [علم/فهم/عرف / ...] برگزیده است که به این مطلب اشاره می‌کند که اگر چنانچه قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً منافقان به آسانی از اختلاف و تناقض موجود در آن آگاه می‌شدند؛ زیرا آنان در کشف مقاصد و سبک‌های گوناگون کلام اهل شناخت و معرفت بودند (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۳۴).

۸. از مطلق آمدن «اختلاف»، چنین به نظر می‌رسد که این آیه همه انواع اختلاف را از قرآن نفی نموده است، ولی از آنجا که بی‌شک، برخی از اقسام اختلاف، مانند عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، و اختلاف در شکل و اسلوب، در قرآن وجود دارد. و اساساً وجود این دست اختلاف نقصی در کلام نیست، بلکه امری عرفی است. به این نتیجه می‌رسیم که همه انواع اختلاف از قرآن نفی نشده است (بیرامی سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۳۳)، بلکه اختلافی که تنقص باشد، نفی شده است.

۹. درباره مراد از اختلاف در آیه دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که در معناشناسی «تدبیر» می‌تواند مؤثر باشد؛ از جمله اختلاف در گفتار (تناقض در معانی و تفاوت در نظم و مبادی آیات قرآن) (زمحشری،

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۰) یا اختلاف و ناسازگاری میان اخبار قرآن با احوال حقیقی منافقان (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۹). در این مجال توجه به دو نکته مهم است:
 یک. واژه «اختلاف»، نکره است؛ از این رو همه‌گونه اختلاف لفظی و معنایی را نفی می‌کند (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۳۸). البته اختلافی که نقص شمرده شود؛

دو. مفهوم «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» آن است که «در قرآن اختلاف نمی‌یابند». پس اگر چه از نکره بودن «اِخْتِلَافًا» هر اختلافی فهمیده می‌شود، اما اختلاف با قرآن نه!! (مگر آنکه ضمیر «فیه» به اخبار منافقان برگردانده شود، نه به قرآن)؛ از این رو، علامه طباطبایی هم تأکید دارند انواع و اقسام آیات را کنار هم بگذارند تا کاملاً بر ایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست و متوجه شوند که آیات جدید، آیات قدیم را تصدیق و هر يك شاهد بر آن دیگری است، بدون اینکه هیچ‌گونه اختلافی در آن دیده شود. نه اختلاف تناقض به اینکه آیه‌ای، آیه دیگر را نفی کند و نه اختلاف تدافع که با هم سازگار نباشد و نه اختلاف تفاوت به اینکه دو آیه از نظر تشابه بیان و یا متانت معنا و منظور مختلف باشند و یکی بیانی متین‌تر و رکنی محکم‌تر از دیگری داشته باشد، «کِتَابًا مَّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ...» (زمر، ۲۳)، کتابی است که الفاظش شبیه به هم، هر جزء آن با جزء دیگر شبیه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۹).

آیه چهارم

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)؛ «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌های (مخصوص) آن نهاده شده است؟!»

در این آیه نیز مانند آیه سوره نساء، مخاطب توبیخ کسانی هستند که عضو جامعه ایمانی می‌باشند، ولی وقتی آیات قتال و پیکار نازل می‌شود، اطاعت نمی‌کنند و همچون هوش از سر پریدگان، به پیامبر نظاره می‌کنند. خداوند، مشکل این گروه را عدم تدبّر در آیات قرآن معرفی می‌کند؛ چرا که اگر تدبّر می‌کردند، می‌فهمیدند که فرمان قتال یک پیام الهی و مایه سعادت ایشان است (علیان نظری، ۱۳۹۴، ص ۳۱)؛ از این رو، خداوند با استفهامی توبیخی با ایشان مواجه می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴۱). اما از آنجا که این بیماردلان حقیقت را نمی‌پذیرند، خداوند نیز آنان را کور و کر می‌سازد و از ادراک حقیقت محروم می‌کند.

تحلیل بر اساس تفسیر تطبیقی

۱. مخاطب توبیخ «چرای تدبّر نکردن»، بی‌شک، منافقان و سست‌ایمانان بیماردل‌اند که در آیه بیستم از آنها یاد شده است، با این حال، برخی مخاطب را کافران پنداشته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۴۷).

۲. اگر چه توبیخ متوجه منافقان است، اما اهمیت تدبّر همگانی از این آیه استفاده می‌شود، چنان که برخی ضمیر را به همه برگردانده (زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۴۴) یا از آن «وجوب تدبّر» را استفاده کرده‌اند (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۰).

۳. از منظر قرآن، راهکار مرض قلب که در آیات پیشین (آیه ۲۰) آمده بود، «تدبّر» است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۲۵۸)؛ چه، تدبّر، پرده‌ها را کنار زده و راه ورود نور را می‌گشاید (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۲۹۷)؛ از این رو، خداوند منافقان را توبیخ می‌کند که چرا به فکر درمان نبودند؟ «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند تا با تأمل در آن و بهره بردن از موعظه‌ها و عبرت‌ها، شفای بیماری‌های خود را بجویند؟» (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۶۰۰)؛ زیرا تدبّر درمان‌گر است، مگر آنکه آن‌قدر در درمان کوتاهی کنند و بیماری‌ها مزمن شود که صلاحیت بهبودی نداشته باشند و خداوند مهر و قفل ویژه بر آن قلب‌ها می‌زند (علی قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا). در این صورت حتی اگر تدبّر کنند، آن تدبّر، برای او نتیجه‌ای نخواهد داشت. پس درد از خودشان و در خودشان است، نه از آیات الهی و نه در آیات الهی (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۳، ص ۳۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۴۶۷). ۱.

۴. اگر چه بر اساس آیات متعدد، مهر نهادن بر دل‌ها و محرومیت از هدایت، کار خداست (بقره: ۷؛ انعام، ۴۶؛ شوری: ۲۴؛ جاثیه: ۲۳؛ نساء: ۱۵۵)، اما در این آیه به خلاف آیه پیشین (فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ)، فاعل قفل زدن بر دل‌ها ذکر نشده است. بعید نیست این اختلاف تعبیر، برای تأکید بر نقش خود انسان‌ها بر ایجاد این قفل‌ها باشد. قلب‌ها، در ابتدا پاک و الهی‌اند و این آدمی است که آرام آرام، با حالات و رفتار ناگوار خود بر آن زنگار می‌نهد (مطففین: ۱۴). اگر به بارقه‌های آغازین هدایت کفر نمی‌ورزید، دچار این وضعیت نمی‌شد (اعراف: ۱۰۱).

۵. در آیه شریفه ممکن بود این گونه «أَمَّ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا» بیان شود، اما تعبیر «أَفْقَالُهَا» (قفل‌های آن قلب‌ها) آمده است تا نوعی تأکید را برساند؛ قفل‌های ویژه و اختصاصی که متناسب با قلب منافقان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۹۶؛ سرحان، ۱۴۰۰، ص ۵۱) و دیگر بازشدنی نیست. اگر واژه «قلب» دلالت بر معنای دگرگونی و تغییر حالت دارد که مناسب حال منافقان متغیّر الحال است، بر قلب‌های آنها، قفل‌هایی ویژه است که دیگر هیچ نفوذ و تأثیرپذیری در آن نیست و از «مريض القلب» به «قسى القلب»

۱. در روایت زیبایی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «برای تو قلبی است که گوش‌هایی دارد و خدا وقتی می‌خواهد بنده‌ای را هدایت کند، گوش‌های قلب او را می‌گشاید و هرگاه غیر از آن بخواید برگوش‌های قلب او مهر می‌نهد، به گونه‌ای که هرگز اصلاح نخواهد شد. این همان سخن خداست که فرمود: بر دل‌های آنان قفل نهاده شده است.» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۰).

رسیده‌اند و همچون سنگ می‌مانند (بقره، ۷۴) که نور هدایت، هیچ راه نفوذی به آنها ندارد (زمر، ۲۲). البته شیخ طوسی بخش دوم پرسش را هم تنبیهی می‌داند؛ یعنی از آنها می‌پرسد: «چرا تدبّر نمی‌کنند؟ آیا قفل بر دل‌هایشان است؟» که چنین نیست؛ یعنی قفل بر دل‌هایشان نیست. پس هیچ مانعی برای تدبّر و تفکر ندارند و با این بیان، آنها را به تدبّر در قرآن فرامی‌خواند.

۶. بیماردلی، خود مانع استفاده از قرآن و رفع بیماری است! مثل بیماری که میل به دارو ندارد؛ از این رو، بیماری قلب را باید زود درمان کرد؛ اگر چه درمان، بر بیمار سخت و گران بیاید و علاقه به درمان نداشته باشد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «قرآن، یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه بشر، یک سفره پهنی است، هر کس به اندازه اشتهايش از آن می‌تواند استفاده کند، اگر مریض نباشد که بی‌اشتها بشود. امراض قلبیه آدم را بی‌اشتها می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶).^۱

۷. در این آیه صنعت احتیاج به کار رفته است (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۱۷۰)، یعنی به قرینه مقابله بخشی از دو طرف حذف شده و ایجاز رخ داده است و با کمک قرینه طرف مقابل را می‌توان یافت:

(عدم تدبّر/.....) ** یا ** (...../ قفل بودن قلب‌ها)

(عدم تدبّر/ باز بودن قلب‌ها) ** یا ** (تحقق تدبّر/ قفل بودن قلب‌ها)

بر این اساس، معنای آیه چنین خواهد بود:

«آیا با آنکه هنوز قلب‌شان قفل نشده است، در قرآن تدبّر نمی‌کنند [که زنگار دل بشویند و به سعادت دست یابند] یا تدبّر می‌کنند، ولی چون قفل بر دل‌هایشان است، ثمر نمی‌دهد و غرق در شقاوت هستند؟». ۸. تنها در این آیه از آیات چهارگانه تدبّر، واژه «قلب» مطرح شده است؛ از این رو، برخی از مفسران و تدبّرگرایان، با تکیه بر مفاد این آیه، درباره نقش «قلب» در تدبّر سخن گفته‌اند که در نگاشته‌ای دیگر به تفصیل از آن بحث شده است (صدیقی، ۱۴۰۳، ص ۹).

۱. گروهی از مفسران «ام» را در این آیه منقطعه و به معنای «بلکه» گرفته‌اند تا ارتباط دو بخش آیه درست شود: «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، بلکه بر دل‌هایشان قفل است و قابلیت ندارد» (ر.ک: زمحشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۷۳؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۲). با توضیحات پیشین، نیازی به این کار نیست و می‌تواند همان معنای متصله (به معنای «یا») را داشته و بر دو حالت (تردید) دلالت بکند. مفسران قابل توجهی همین معنا را برگزیده‌اند. (برای نمونه، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۳۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۹).

مقایسه آیات چهارگانه

یافته‌های این چهار آیه را می‌توان در قالب جدول زیر در کنار هم نهاد تا مقایسه، ارزیابی و جمع‌بندی بهتر شکل بگیرد:

عنوان	ص، ۲۹	مؤمنون، ۲۳	نساء، ۸۳	محمد، ۲۴
مکی / مدنی	مکی	مکی	مدنی	مدنی
مخاطب آیه	پیامبر اکرم	بدون مخاطب	بدون مخاطب	بدون مخاطب
خطاب تدبیر (اصلی)	عموم مردم	مشرکان (کفار) (با صیغه غائب)	منافقان یا مؤمنان سست‌ایمان	منافقان و سست‌ایمانان بیماردل
خطاب تدبیر (تبعی)	تعریض به مشرکان	ندارد	همه مردم	همه مردم
متعلق تدبیر	آیات	القول	القرآن	القرآن
کارایی تدبیر	تذکر	رهایی از انکار قرآن و پیامبر	پی بردن به الهی بودن قرآن	پی بردن به سعادت‌بخش بودن دستورات الهی به ویژه فرمان جنگ
ساختار فعل تدبیر	مضارع منصوب	مضارع مجزوم به لم	مضارع مرفوع	مضارع مرفوع
نوع جمله	اخباری	انشایی (استفهام انکاری و توبیخی)	انشایی (استفهام انکاری توبیخی یا تحریضی)	انشایی (استفهام توبیخی)
واژگان همراه	انزال/مبارک/تذکر اولی الالباب	تلاوت	وجدان اختلاف کثیر	قلوب/ قفل قلب

بر اساس جمع‌بندی تحلیل‌های یاد شده ذیل آیات چهارگانه تدبیر می‌توان به نکات زیر دست یافت که ما را در «تدبیرشناسی» یاری می‌رساند:

۱. از میان معانی باب تفعّل، معنای «تکلف» و «تدریج» برای واژه «تدبّر» مناسب‌تر است، به ویژه آنکه واژه «تدبّر» در هر چهار آیه تدبّر به صورت فعل مضارع آمده است. با توجه به حکمت الهی، باید ویژگی‌ای در «تدبّر در قرآن» نهفته باشد که خداوند تنها به صورت مضارع از آن یاد کرده است. برخی تدبّرپژوهان از این ساختار، ویژگی تدریجی بودن و استمراری بودن تدبّر مورد نظر الهی را استفاده کرده‌اند (سرحان، ۱۴۰۰، ص ۲۳). در این صورت، برای تدبّر قرآنی (نه مطلق تدبّر) باید معنایی را برگزینیم که این تدریج و استمرار را برساند.

۲. از دو آیه ۲۴ سوره محمد و ۸۲ سوره نساء می‌توان فهمید که قرآن در دلالت خود مستقل است و نه تنها در دلالت خود هرگز گنگ نیست، بلکه مانند سایر کلام‌های معمولی از معنای مراد خود کشف می‌کند. اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند، تأمل و تدبّر در آنها و همچنین حل اختلافات صوری آنها به واسطه تأمل و تدبّر معنا نداشت (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

۳. لحن آیات به تدبّر در قرآن به گونه‌ای است که آن را در قرآن به عنوان یک اصل نشان می‌دهد و آنچه مخالف اصل است، عدم تدبّر است. قرآن، همواره سؤال‌های خود را در مورد موارد استثنا و خلاف روند طبیعی مطرح می‌کند و هیچ وقت از اصالت‌ها نمی‌پرسد؛ از ایمان، اطاعت، تسلیم و... که اصل هستند نمی‌پرسد، اما از عدم آنها، کفر، عناد، تکذیب و اعراض که خلاف اصل می‌باشد، همواره سؤال می‌کند^۱ (لسانی فشارکی و مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶). بر این اساس، از منظر قرآن، روند طبیعی و اصیل در حمل قرآن این است که انسان دائماً در حال تدبّر باشد. حال اگر این گونه نبود، قطعاً عوارض و اختلالاتی در این روند پدید آمده است که باید به دنبال رفع آنها بود؛ همان‌گونه که اصل در مورد یک چشمه آن است که همواره آبی زلال از آن بجوشد، حال اگر آب این چشمه روزی قطع یا کم شد، باید به دنبال شناسایی عوامل و عوارض مختلف آن بود.

۴. اگر چه هیچ یک از آیات چهارگانه به صورت مستقیم امر به «تدبّر» نکرده است، از آیه ۲۹ سوره ص به روشنی به دست می‌آید که غایت نزول قرآن، تدبّر است، البتّه تدبّری که صاحبان اندیشه ناب به واسطه آن

۱. چرا آن‌ها ایمان نمی‌آورد؟ چرا از تذکر اعراض و دوری می‌جویند؟ آن‌ها را چه شده است؟ چرا چشمه تفکر و تدبّر و تعقل آن‌ها خشک شده است؟ چه موانع و عوارضی بر سر راه آن قرار گرفته است؟ در آیات دیگر هم چنین پرسش‌هایی را داریم: «فما لهم لا يؤمنون» (انشقاق، ۲۰)؛ «مالهم عن التذکره مُعرضین» (مدثر، ۴۹)؛ تعبیر «و ما لکم» (بقره، ۱۰۷)؛ نساء، ۷۵؛ انعام، ۱۱۹؛ توبه، ۱۱۶؛ هود، ۱۱۳؛ عنکبوت، ۲۲ و ۲۵؛ شورا ۳۱ و ۴۷؛ جاثیه، ۳۴، حدید؛ ۸ و ۱۰).

به تذکر دست می‌یابند و چون قرآن برای همه نازل شده است، پس همه باید تدبّر کنند تا به واسطه آن به تذکر دست یابند.

۵. با توجه به حکمت الهی در ارسال پیامبر و انزال قرآن، برای ورود به عرصه تدبّر، ایمان ضروری نیست؛ از این رو، خداوند کفار را هم سرزنش می‌کند که چرا در سخن الهی (قرآن) تدبّر نمی‌کنند. البته با توجه به کارکردهای متفاوت تدبّر، غایت مورد انتظار از تدبّر کافران و مؤمنان یکی نیست. نهایت کارکرد تدبّر در فضای غیر ایمانی، علم به الهی بودن قرآن و صدق رسالت پیامبر اکرم (ص) است. پس از آن، ایمان شکل می‌گیرد و تدبّر مؤمنانه تحقق می‌یابد و نتیجه آن، «تذکر» و خشوع در برابر آیات الهی است. البته لازمه تدبّر، حتی در کافران، قفل نبودن قلب هست که پیش‌تر در نکات آیه ۲۴ سوره محمد گذشت.

در روایتی ابن سکیت از امام هادی (ع) درباره چرایی تفاوت میان معجزات سه پیامبر (موسی، عیسی و پیامبر اکرم) می‌پرسد. در بخشی از پاسخ امام (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ - وَ أَطْنَهُ قَالَ الشَّعْرَ - فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثَبَّتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴)؛ خداوند حضرت محمد (ص) را در زمانی فرستاد که خطبه‌خوانی و سخنوری - به گمانم [به جای کلام] شعر را فرمود - زیاد شده بود. پس آن حضرت از طرف خدا پندها و حکمت‌هایی آورد که گفتار آنها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود».

بر اساس این روایت، «کلام» و «قول» بودن اعجاز پیامبر اسلام، برای اتمام حجت است و با توجه به آیه ۸۳ سوره نساء، دلیل بر الهی بودن و اعجاز قرآن، «پیراستگی قرآن از اختلاف» است، و پیراستگی قرآن از اختلاف، مرهون تدبّر در قرآن است. پس این تدبّر باید برای همه اهل عصر پیامبر (أَهْلِ عَصْرِهِ) که البته کافران هم در آن هستند، ممکن باشد و گر نه، اتمام حجت تحقق نخواهد یافت.

نکته جالب دیگر در این روایت آن است که برای وصف قرآن، از واژگان «حکّم» و «مواعظ» بهره می‌گیرد و این اشعار بدان دارد که این کلام (قرآن)، افزون بر اتمام حجت و معجزه بودن، کارایی‌های دیگری هم دارد که می‌توان با تدبّر پس از ایمان بدان رسید (ر.ک: صدیقی و نجارزادگان، ۱۴۰۱).

۶. در آیه ۲۹ سوره ص تدبّر غایت نزول قرآن شمرده شده است. از سوی دیگر، در آیات دیگر قرآن، غایت‌های دیگری برای نزول قرآن می‌توان یافت: هدایت همه مردمان (بقره: ۱۸۵، ۲۳۱)؛ حکم کردن میان مردم (نساء: ۱۰۵)؛ روشنی بخشی و رهایی از انواع تاریکی‌ها (نساء: ۱۷۴)؛ انذار همگانی و بشارت به اهل ایمان (انعام: ۹۲؛ نحل: ۸۹؛ اسراء: ۹)؛ خارج نمودن مردم از ظلمت و وارد نمودن به نور (ابراهیم: ۱)؛ مایه تذکر (حجر: ۹)؛ اندیشه‌ورزی و تعقل (یوسف: ۲)؛ بیانگر همه چیز، از حیث هدایت (نحل: ۸۹)؛ شفا و رحمت مؤمنان (اسراء: ۸۲).

از کنار هم نهادن آیات می‌توان فهمید که تدبّر غایت میانی است، نه نهایی. مطلوبیت آن طریقی است و نه موضوعی. توصیه به تدبّر برای دریافت «بیان» و «حکم الهی» و برای تحقق «تذکر» و «موعظه» و «شفاء» است. بهره‌گیری از نور قرآن و رسیدن به مقاصد و غایات آن «برخورداری از هدایت و رحمت الهی» (نساء، ۱۷۴ و ۱۷۵) است.

تدبّر راهکار و مسیر بهره‌مندی از آیات است. البته همان گونه که کتاب خدا، هدایت برای همه است، اما برخی از هدایت آن برخوردار نمی‌شوند؛ «انذار» برای همه است و همه از این انذار بهره نمی‌برند، تدبّرپذیری قرآن نیز برای همه است. اما همه از آن بهره نمی‌برند. انذار برای همه انجام می‌شود و می‌توانند این سخنان (قول)، این آیات، این قرآن را بشنوند و تدبّر کنند تا به تذکر دست یابند، اما تنها مؤمنان، تدبّر را به سلامت طی می‌کنند تا به ذکر برسند (اعراف: ۲).

اگر آدمی با تدبّر در قرآن، در دایره مؤمنان وارد شود، به هدایت نخستین دست یافته و زمینه برخورداری از هدایت‌های بیشتر فراهم می‌شود: «وَّ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم: ۷۶). از جمله این هدایت‌های ویژه، ورود در دایره تذکر است؛ چنان تذکری که گاه در سراسر وجود آدمی اثر بگذارد و دگرگون شود. اگر در آیه ۲۳ زمر دقت کنیم، تناسب زیبای آن را با آیات تدبّر در خواهیم یافت: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدًى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۳)؛ خدا نیکوترین سخن را نازل کرد، کتابی همگون [که آیتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا شبیه یکدیگر است] و هم‌نوا [هر يك از آیتش معطوف به دیگری و روشنگر و مفسر دیگری است] و مکرر [با تکراری شوق‌انگیز]؛ از شنیدن آیتش پوست کسانی که از پروردگارشان می‌هراسند به هم جمع می‌شود، آن گاه پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد و آرامش می‌یابد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد به آن راهنمایی می‌کند؛ و هر که را خدا [به کیفر کفر و عنادش] گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود.

این آیه بر نیکوترین سخن بودن قرآن، همگون بودن و هم‌نوا بودن تأکید دارد؛ یعنی پیراستگی از هرگونه اختلاف و تنافی و اگر درست تحقّق یابد، آدمی در دایره هدایت و ایمان وارد می‌شود.

در ادامه، اگر در تدبّر مؤمنانه رشد کنیم و تدبّر ما، تدبّر اولی الالبابی شود و به تذکر بینجامد، حالتی ناب و خشیتی ویژه توأم با آرامش به دست می‌دهد که خداوند این حالت را هدایت الهی می‌خواند: «ذلک هدی الله».

۷. برخی تدبّرپژوهان بر این باورند که با تحلیل این چهار آیه به دست می‌آید که تدبّر در این آیات، متناسب با مؤمنان نیست: «در چهار آیه تدبّر، بافت واحدی وجود دارد که می‌توان با عنوان کلی مفسدان از

آن یاد کرد. این بافت، در مکه شامل گروه کافران و در مدینه شامل گروه منافقان است. بر این اساس، انتظار می‌رود ایشان غایت نزول این قرآن، این گفتار و این آیات را با بررسی نقادانه و جستجوگرانه بفهمند. در حالی که چنین امری برای مؤمنان که به حقانیت این وحی ایمان داشته و پیش‌تر، سر بر سایه این کتاب ساییده‌اند، چنین امری مورد درخواست نیست، بلکه تذکر برای ایشان در نظر گرفته شده است.

از دیگر روی، گذر ترجمه «دُبْر» از معنای «پشت» (با لحاظ ظرف مکانی آن) به معنای «پیشین» به لحاظ ظرف زمانی آن در این واژه محتمل‌تر است. فعل تدبّر در این جایگاه، از «اندیشیدن در ورای الفاظ و معانی» به «اندیشیدن در آنچه از قبل نازل شده» با چنین بافتی قابل استناد است (ریعان و علی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴). بر این اساس، برخی ترجمه مناسب برای واژه تدبّر را «اندیشیدن جستجوگرانه و نقادانه کفار و منافقان بر آیاتی از قرآن که پیش‌تر بر آنان خوانده شده است، مناسب دانسته‌اند و ترجمه‌های جستجو کردن برای فهم، بررسی کردن، درک کردن، فکر کردن و اندیشیدن را به عنوان معنای ثانوی برای این واژه پیشنهاد داده‌اند.

با توجه به گفتارهای پیشین و بر پایه آرای مفسران اهل سنت و امامیه ذیل آیات چهارگانه تدبّر، اختصاص تدبّر به غیر مؤمنان پذیرفته نیست؛ چه اینکه تدبّر یک دستور عمومی الهی است که افزون بر مفسدان، مؤمنان را هم دربرمی‌گیرد، اگر چه کارکرد تدبّر برای هر دو گروه یکسان نخواهد بود.

نتایج پژوهش

بر اساس تحلیل آیات چهارگانه تدبّر و نیز تأکید بر تجمیع آرای مفسران اهل سنت و امامیه، می‌توان به نتایج اصلی پژوهش، یعنی کشف برخی مؤلفه‌های مفهوم، تدبّر در قرآن دست یافت:

۱. **مواجهه مطلوب همگانی:** تدبّر مواجهه مطلوب همگانی با قرآن است و خداوند چه مؤمنان سست‌ایمان و چه کافران را برای ترک این مهم توبیخ و سرزنش می‌کند.

۲. **فکر:** تدبّر مواجهه‌ای فکری با قرآن است. اگر خداوند قرآن را برای تدبّر فرو فرستاده است (ص: ۲۹) و در موارد متعدد نتیجه بیان آیات قرآن را تفکر (بقره: ۲۱۹؛ یونس: ۲۴؛ نحل: ۴۴؛ حشر: ۲۱) و تعقل (یوسف: ۲؛ نور: ۶۱) می‌شمارد. بر این اساس، در هر تدبّری، عملیات فکری وجود دارد؛ از این رو، ابن عاشور نیز در تعریف تدبّر «از واژه تفکر بهره گرفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۴۹).

۳. **فهم:** تدبّر عملیات فکری است و فکر، حرکت از معلوم برای رسیدن به مجهول است. پیش زمینه تدبّر، فهم اولیه و ابتدایی است (معلوم) تا در اثر تدبّر، به لایه بالاتر فهم (مجهول) برسد. پس تدبّر با دو فهم سر و کار دارد؛ از این رو، آیات چهارگانه تدبّر به توبیخ یا تحریض کسانی می‌پردازد که با فضای زبان عربی

آشنا هستند؛ لذا غیر عرب‌زبانان تا با معنای اولیه آیات آشنا نشده و به فهم اولیه دست نیابند، قابلیت تدبّر در آیات را نخواهند داشت.

۴. **پویایی و تلاش تدریجی:** اگر برای پیگیری لایه بعدی فهم، درنگ لازم است، این درنگ و تأمل به معنای ایستایی نیست؛ درنگی پویا است و با تلاشی تدریجی همراه است. این مؤلفه معنایی تدبّر با فضای «فعل مضارع» (در آیات چهارگانه تدبّر) و نیز معنای تدریج در ساختار واژه تدبّر سازگاری دارد.

۴. **تلازم فهم افقی با عمودی:** برای پیگیری و پی‌جویی لایه بعدی فهم، درنگ و تأمل لازم است. با توجه به کارکردهای تدبّر که از تحلیل کلامی تفسیری آیات تدبّر به دست آمد، این تأمل نمی‌تواند تنها به فهم ارتباط و انسجام چند آیه یا فهم ارتباط میان چند دسته از آیات با هم، یا تلاش برای ارتباط میان همه آیات سوره و کشف غرض سوره (فهم افقی) محدود شود، بلکه گاهی لازم است که از راه تمرکز بر یک آیه و یا کنار هم نهادن چند آیه حول یک موضوع و تأمل عمیق و تدریجی در آنها، فهم عمودی تحقق یابد. بر این اساس، انحصار تدبّر به کشف چینش و انسجام آیات قرآن که در برخی از رویکردهای تدبّری مشاهده می‌شود، پذیرفتنی نیست.^۱

۵. **فهم تطبیقی:** فهم همیشه به معنای پیگیری و پی‌جویی معنای جدید نیست؛ گاه، پیگیری جریان یافتن مفاهیم و معانی آیات در زندگی است که از راه تطبیق فهم اولیه با جزئیات زندگی شخص متدبّر اتفاق می‌افتد؛ از این رو، تدبّر با تذکر پیوند می‌خورد و تدبّر، زمینه تذکر و عبرت‌گیری را فراهم می‌سازد.

۶. **جهت دار و هدفمند:** خداوند مواجهه مطلوب خود را تدبّر در کتاب یا قول قرار داده است، نه قرائت محض یا حفظ محض یا شنیدن بی تدبّر. تدبّر در کاربست‌های خود با کسانی سر و کار دارد که کلام الهی را می‌شنیدند یا قرائت می‌کردند، با این حال، خداوند توبیخ می‌کند که چرا تدبّر نمی‌ورزید؟ یعنی چرا قصد فهم ندارید؟ مخاطبان آیات تدبّر، سه دسته هستند: کافران، منافقان و مؤمنان؛ گرفتاری کافر، کفر و انکار است؛ گرفتاری منافق، تردید و دو دلی است و گرفتاری مؤمن، جهل، غفلت، فراموشی مرگ و دل‌بستن به دنیا است؛ از این رو، خداوند، این قصد فهم را هدفمند و جهت‌دار کرده است.

تدبّر قرآنی برای کافران و مشرکان، مواجهه فکری با قرآن و تأمل و اندیشیدن در آن به قصد «درک و ارزیابی وجود یا نبود اختلاف در قرآن» و در نتیجه «علم به الهی بودن قرآن» است. تدبّر قرآنی برای منافقان، مواجهه فکری با قرآن و تأمل و اندیشیدن در آن، به قصد «رفع تردیدها» است.

۱. یکی از تدبّرپژوهان، تدبّره‌های دو گانه فوق را به ترتیب، «پهناکاو» و «ژرفاکاو» نام نهاده است (عباسی مقدم، ۱۴۰۱، ص ۵۶۰).

تدبّر قرآنی برای مؤمنان، مواجهه فکری با قرآن و تأمل و اندیشیدن در آن، به قصد «رفع جهالت‌ها و غفلت‌ها» است.

پس، تدبّر در قرآن از قبیل «فهم برای فهم» نیست، «فهم برای هدایت‌یابی» و «فهم برای تذکّر» است؛ «فهم برای عمل» است و اگر چه خود تذکّر، عمل و دیگر پیامدها و اغراض تدبّر در مفهوم تدبّر دخیل نیستند، اما جهت‌گیری نسبت به آنها در مفهوم قرآنی و روایی تدبّر در قرآن لحاظ شده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ ق.). *التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق.). *مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ ق.). *شرح نهج البلاغة*. قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- اسدی، علی خالد. (۱۴۲۲ ق.). *رابطه بین تفسیر و تدبر و اثر آن در تربیت فرد و جامعه*. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه المصطفی (ص) العالمیه.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- باقر، علیرضا. (۱۳۹۹ ش.). *اصول تدبر قرآن*. قم: مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ ش.). *المحاسن*. چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۲۷ ق.). *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۲ ش.). *تفسیر تنزیلی؛ مبانی، اصول، قواعد و فواید*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ ق.). *غرر الحکم و درر الکلم*. چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ ق.). *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*. تصحیح محمد ادیب شکور. عمان: دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴ ش.). *تفسیر تسنیم*. چاپ پنجم. قم: نشر اسراء.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ ق.). *الصحاح*. چاپ سوم. بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری طهرانی، علی. (۱۳۳۸ ش.). *مقتنیات الدرر*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حبنکه المیدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *قواعد التدبیر الامثل لکتاب الله عزوجل*. دمشق-بیروت: دار القلم.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. (۱۳۸۰ ش.). *الحیة*. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حنایی فریمانی، حمیده. (۱۳۸۸ ش.). *رشد در قرآن*. هفدهمین جشنواره قرآنی دانشجویان سراسر کشور.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). *ارشاد القلوب إلى الصواب*. قم: الشریف الرضی.
- رهنما، هادی. (۱۳۸۶ ش.). «معناشناسی «تدبر» در قرآن کریم». *مجموعه مقالات مسابقات بین‌المللی قرآن کریم*. اسوه.
- ریان، معصومه؛ علی‌پور، نفیسه. (۱۴۰۱ ش.). «رهیافتی به ترجمه «تدبر» در قرآن کریم به زبان‌های فارسی، انگلیسی و فرانسه». *مجموعه مقالات همایش ملی جریان‌شناسی تدبیر قرآن کریم و ظرفیت‌های اجتماعی آن*. اراک: جهاد دانشگاهی. صص ۲۹۵-۳۲۷.
- زبیدی، محمدمرتضی. (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۲۲ ق.). *التفسیر الوسیط*. دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- سرحان، عبدالله عبدالغنی. (۱۴۰۰ ق.). *حقیقة التدبیر و ارتباطها مع مصطلحات التأویل، الاستنباط، الفهم و التفسیر*. ترجمه جمیل رحیمی. تهران: نشر احسان.
- سلطانی بیرامی، اسماعیل. (۱۳۹۰ ش.). *اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف*. قرآن‌شناسی، ش ۷، صص ۲۹-۵۸.
- سیدقطب. (۱۴۲۵ ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- شبّر، سیدعبدالله. (۱۴۰۷ ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*. کویت: مکتبة الألفین.
- شعریاف، فروغ. (۱۳۹۳ ش.). *مقایسه تفکر، تدبیر و تعمق در قرآن و احادیث*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- شنیطی، محمدامین. (۱۴۲۷ ق.). *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*. بيروت: دار الكتب العلمية.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ ق.). *نهج البيان عن كشف معاني القرآن*. قم: نشر الهادی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق.). *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة*. چاپ دوم. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- صبحی طسوجی، عباس. (۱۳۹۴ ش.). *جریان شناسی تدبر در قرآن*. پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه قرآن و حدیث.
- صبحی طسوجی، علی. (۱۳۸۹ ش.). *تدبر در قرآن کریم همراه با استناد و استدلال*. قم: بلاغت.
- صدیقی، حسین. (۱۴۰۳ ش.). *فقه الحديث احادیث «تدبر در قرآن» با تأکید بر مؤلفه های معنایی تدبر. مطالعات فقه الحديث، ش ۱، صص ۱۰۵-۱۲۱.*
- صدیقی، حسین؛ راد، علی؛ نجارزادگان، فتح الله؛ دژآباد، حامد. (۱۴۰۲ ق.). *تحلیل انتقادی رویکردهای تدبری به قرآن در سده معاصر*. پایان نامه دکترا. دانشگاه تهران (پردیس فارابی).
- صدیقی، حسین؛ نجارزادگان، فتح الله. (۱۴۰۱ ش.). «واکاوی وجه اعجاز قرآن بر اساس تحلیل حدیث ابن سکیت از امام هادی». *پژوهشنامه معارف دینی*، ش ۱، صص ۱۱-۴۰.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۰۳ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م.). *التفسیر الكبير*. اربد: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳ ش.). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *جامع البيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- الطیار، مساعد بن سلیمان بن ناصر. (۱۴۲۷ ق.). *مفهوم التفسیر و التأویل و الاستنباط و التدبر والمفسر*. ریاض: دار ابن جوزی.
- العاید، صالح بن حسین. (۱۴۳۰ ق.). *التدبر عند اللغویین. مفهوم التدبر: تحریر و تأصیل*. ریاض. صص ۹-۱۳.

- عباسی مقدم، مصطفی. (۱۴۰۱ ش.). «بازشناسی لغوی و روایی مفهوم تدبر قرآن و ارائه الگوی عملی و مراحل آن». *مجموعه مقالات همایش ملی جریان‌شناسی تدبر قرآن کریم و ظرفیت‌های اجتماعی آن*. اراک: جهاد دانشگاهی. صص ۵۳۷-۵۸۸.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
- علیان نظری، محمد. (۱۳۹۴ ش.). *روش‌شناسی تدبر در قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قرآن و حدیث.
- العوید، عصام صالح محمد. (۱۳۹۸ ش.). *هشت مرحله تدبر*. ترجمه جمال‌الدین علی خواجه. تهران: نشر احسان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ش.). *تفسیر العیاشی*. تهران: العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق.). *التفسیر الکبیر*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ ش.). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۵ ش.). *تفسیر احسن الحدیث*. چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ش.). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قونوی، اسماعیل بن محمد. (۱۴۲۲ ق.). *حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، ملافتح‌الله. (۱۳۳۶ ش.). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. چاپ سوم. تهران: علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۲۲ ق.). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. تحقیق محمود عمر الدمیاطی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹ ش.). *میزان الحکمة*. چاپ یازدهم. قم: مؤسسه علمی دار الحدیث.

- مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ ق.). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- مدنی، سید علیخان. (۱۴۲۶ ق.). *الطراز الاول*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مرادی زنجانی، حسین. (۱۳۹۹ ش.). *روش‌ها و شیوه‌های تدبر در قرآن کریم*. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مرادی زنجانی، حسین. (۱۴۰۰ ش.). *روشنمندی تدبر در قرآن در بیان معصومان*. پایان‌نامه دکترا. دانشگاه قم.
- المشهدانی، هشام. (۱۴۳۸ ق.). *التدبر للجميع* (منهج عملی لتدبر القرآن الکریم). بی‌جا: مؤلف.
- مصطفوی، محمدحسن. (۱۳۸۵ ش.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴ ش.). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۳ ش.). *آداب الصلاة*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ ق.). *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقائق التأویل*. بیروت: دار النفائس.
- نصرتی، حمید. (۱۳۹۶ ش.). *بررسی و نقد دو شیوه رایج تدبر در قرآن در ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- هواری، هود بن محکم. (۱۴۲۶ ق.). *تفسیر کتاب الله العزیز*. بی‌جا: دار البصائر.
- الهی‌زاده، محمدحسین. (۱۳۹۶ ش.). *درسنامه روش تدبر در قرآن*. چاپ دوم. مشهد: انتشارات تدبر در قرآن و سیره.
- واعظ‌زاده خراسانی، محمد. (۱۴۳۱ ق.). *المعجم فی فقه لغة القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ورام، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹ ش.). *مجموعه ورام* (آداب و اخلاق در اسلام). ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.